



رفتار سازمانی بین المللی

دکتر افشین سلطانی

نیمسال اول ۱۴۰۵ - ۱۴۰۴

رفتار سازمانی بین المللی

۱. جهانی شدن
۲. رویکرد بین فرهنگی
۳. درک روابط میان ادیان و فرهنگها
۴. درک متقابل کارکنان از یکدیگر در فرهنگ های گوناگون
۵. تحولات پی در پی در محیط کار
۶. آداب مذاکره در ساحت بین المللی
۷. زندگی متحرک بین سازمانها
۸. مسیر پیشرفت جهانی
۹. اداره تیم های میان فرهنگی
۱۰. رهبری جهانی
۱۱. تصمیم گیری چند بعدی
۲۱. انتقال میان فرهنگی
۳۱. آفرینش هم افزایی فرهنگی
۴۱. ارتباطات میان فرهنگی
۵۱. فرهنگ و مدیریت

منابع

۱- مدیریت رفتار سازمانی بین المللی

نانسی جی آدلر - آلیسون گاندرسن
ترجمه : دکتر الوانی - دکتر پورولی

۲- رفتار سازمانی بین المللی-عبور از مرزها و فرهنگها

دین مک فارلین-پل سوینی
ترجمه : دکتر فاطمه طاهری

جهانی شدن

جهانی شدن واژه دهه ۱۹۹۰ میلادی است.

فرآیندی از تحول است که مرزهای سیاسی و اقتصادی را کم رنگ می کند، ارتباطات را گسترش می دهد و تعامل فرهنگ ها را فزونی می بخشد.

یک پدیده چند بعدی که آثار آن قابل تسری به فعالیت های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، نظامی و فن آوری است و فعالیت های اجتماعی نظیر محیط زیست را نیز متأثر می کند.

جهانی شدن

- * مرزهای ملی برای **جداسازی بازارها** اهمیت خود را از دست می‌دهند.
- * فعالیتهای تولیدی فرامرزی **تخصصی** می‌شوند و سبب شکل‌گیری شبکه‌های تولیدی چند ملیتی می‌گردند.
- * **قدرت‌های چندپایه تکنولوژیک** شکل می‌گیرند که در نهایت به همکاری‌های بیشتر بین بنگاه‌های بین‌المللی منتهی می‌شود.
- * **شبکه‌های اطلاعاتی جهانی** همه جهان را به یکدیگر مرتبط و وابسته می‌کند.
- * **همبستگی بالاتری** در مراکز مالی دنیا به وجود می‌آید.

مشخصه‌های اصلی جهانی شدن globalization

* یکپارچه شدن تجارت از طریق حذف مرزهای تجاری

* حرکت شفاف سرمایه

* تسریع در مبادله تکنولوژی

• افزایش عمومی در مصرف گرایی جهانی

• ویژگی اصلی جهانی شدن این است که در آن "فاصله جغرافیایی" ربط و مناسبت خود را از دست می‌دهد و مرزهای سرزمینی، مانند مرزهای بین دولت-ملت‌ها، بی‌اهمیت می‌شوند.

• **رخدادهای محلی، ملی و جهانی** (یا شاید رخدادهای محلی، منطقه‌ای، ملی، بین‌المللی و جهانی) همواره تعامل دارند.

جهانی شدن

جهانی شدن به جای فراهم آوردن فرهنگ واحد جهانی، الگوهای پیچیده‌تر گوناگونی اجتماعی و فرهنگی را در دولت‌های در حال توسعه و توسعه‌یافته به یکسان متداول کرده است.

در دولت‌های در حال توسعه، کالاهای مصرفی و ایده‌های غربی از راه **روند بومی کردن** به جامعه و فرهنگ سنتی تزریق می‌شوند.

اما دولت‌های توسعه‌یافته هم نتوانسته‌اند از تاثیر گسترده مبادله فرهنگی بگریزند. آن‌ها در مقابل صادرات کوکاکولا، محصولات مک‌دونالد و امثال آن به طور روزافزونی زیر نفوذ ادیان و مذاهب، هنر، روش‌های پزشکی و درمان سنتی، هنر، موسیقی و ادبیات غیرغربی قرار گرفته‌اند.

جهانی شدن

هدف جهانی سازی ارائه جایگاه رقابتی برتر به سازمانهاست و از طریق کاهش هزینه‌هایی اجرایی به دست می‌آید تا محصولات، خدمات و مشتریان بیشتری بدست آید.

این رویکرد رقابتی، از طریق **تنوع سازی در منابع**، یک استراتژی کسب و کار است که تنوع محصولات و خدمات را با سازمان‌های مختلف افزایش می‌دهد.

تنوع سازی از طریق **کم کردن فاکتورهای ریسک** در سازمان، **پخش کردن منافع** در مناطق مختلف، بهره گرفتن از **فرصت‌های بازار** و **تصاحب شرکت‌ها** باعث افزایش قدرت آن می‌شود.

جهانی شدن فرهنگی

جهانی شدن فرهنگی فرایندی است که با آن اطلاعات، کالاها و ایده‌هایی که در بخشی از جهان تولید شده‌اند وارد جریان جهانی می‌شوند و به کاهش تفاوت‌های فرهنگی بین ملت‌ها، منطقه‌ها و افراد می‌انجامد. این جریان را گاهی **فرایند "مک‌دونالدی کردن"** هم توصیف کرده‌اند.

جهانی شدن فرهنگی، که تا حدی برانگیخته از **رشد شرکت‌های فراملی و پیدایش کالاهای جهانی** است، از انقلاب اطلاعات، گسترش ارتباطات ماهواره‌ای، فناوری اطلاعات و اینترنت، و رسانه‌های جهانی هم نیرو گرفته است.

اجزای جهانی سازی

- تولید ناخالص داخلی: GDP (Gross domestic product) مجموع ارزش پولی کالاها و خدمات نهایی تولید شده در یک سال مشخص با استفاده از عوامل تولیدی که متعلق به شهروندان یک کشور می باشد.
- صنعتی بودن
- شاخص توسعه انسانی HDI Human Development Index
یک شاخص آماری ترکیبی از امید به زندگی، آموزش و شاخص های درآمد سرانه است که برای رتبه بندی کشورها در چهار رده از توسعه انسانی استفاده می شود.
- یک کشور زمانی به سطح بالاتری از HDI دست می یابد که طول عمر بالاتر، سطح آموزش بالاتر، و درآمد ناخالص ملی سرانه Gross national income GNI بالاتری داشته باشد.

مزایا و معایب جهانی شدن

حامیان جهانی شدن می گویند که این کار به کشورهای در حال توسعه کمک می کند تا از طریق افزایش اشتغال و پیشرفت های تکنولوژی، خیلی سریع تر با کشورهای صنعتی همگام شوند.

منتقدین جهانی شدن چنین عقیده دارند که این کار **حق حاکمیت ملی را تضعیف** کرده و به کشورهای ثروتمند اجازه می دهد تا مشاغل داخلی خود را به آن سوی آب ها، جایی که در آن نیروی کار بسیار ارزان تری وجود دارد، منتقل کنند.

جهانی شدن

فروریختن مرزها و فراتر رفتن از آن در سطح جهانی در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی... که فرآیند آن دگرگون شدن ساختارهای محلی به جهانی است.

فرایند جهانی شدن، ابعاد و دامنه آن آنقدر وسیع و گسترده است که تمام شئون زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده است، تا جایی که برخی از صاحب نظران آن را به عنوان **بزرگترین رخداد تاریخ بشری** یاد کرده اند.

در واقع جهانی شدن به فرآیندی اطلاق می شود که طی آن **جریان آزاد اندیشه، انسان، کالا، خدمات، و سرمایه در دنیا** میسر و محقق گردد.

جهانی شدن

"گیدنز" Anthony Giddens (۱۹۹۰) جهانی شدن را فرایندی می داند که به وسیله آن ، رویدادها ، تصمیمات و فعالیتهای انجام گرفته در یک قسمت از جهان نتایج تاثیر گذاری بر افراد ، گروهها و جوامع در سایر نقاط می گذارد.

در واقع، جهانی شدن روندی است پر قدرت که در فرصتی نسبتا کوتاه کشورهایی را که نتوانند خود را با آن تطبیق دهند پشت سر خواهد گذاشت، اما در صورت بهره برداری مناسب می تواند موجب توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گسترده کشورهای جهان گردد.

جهانی شدن

"اندرسون" (۲۰۰۰) جهانی شدن را به عنوان **کاهش در هزینه‌ی فعالیت‌ها** تلقی می‌کند.

"دیوید هلد" David Held (۱۹۹۶) در کتاب "دموکراسی و نظم جهانی" با وجود داشتن نگاه آسیب‌شناختی به جهانی شدن، این پدیده را **حرکت به سمت نوعی دموکراسی جهانی** می‌بیند که در عین حال کثرت فرهنگی و اقتصادی را نیز در خود خواهد داشت.

"مانوئل کاستل" Manuel Castells (۱۹۹۰) با اشاره به عصر اطلاعات، جهانی شدن را **ظهور نوعی جامعه شبکه‌ای** می‌داند که در ادامه حرکت سرمایه‌داری، پهنه اقتصاد، جامعه و فرهنگ را در بر می‌گیرد.

جهانی شدن در حوزه فرهنگ

یکی از تأثیرات مهم جهانی شدن بر حوزه فرهنگ است بدین صورت که **فروریزی مرزها** و فضاهای محدود، موجب برخورد فرهنگ ها با یکدیگر و با فرهنگ جهانی می شود که در اثر این برخورد، با فرهنگهای دیگر مستحیل می شوند، برخی دیگر موضعی سرسختانه و ستیزآمیز نسبت به فرهنگ مهاجم اتخاذ می کنند.

شماری از فرهنگ ها به **همزیستی مسالمت آمیز** تن می دهند و تعدادی هم **گفت و گو و تبادل فرهنگی** را گریزناپذیر می دانند.

از طرف دیگر درست است که فرایند جهانی شدن به همگونی و یکدست شدن فرهنگ و تفاوت زدایی و تنوع زدایی می انجامد، ولی **نوع دیگری از همزیستی ها، آمیزش ها، تفاوتها و خاص ها را هم پدید می آورد.**

رویکرد بین فرهنگی

مشکلات موجود در ارتباطات میان فرهنگی معمولاً از مسائلی ناشی می شود که در رابطه با **انتقال** و **دریافت پیام** مطرح است.

در ارتباط بین افراد متعلق به یک فرهنگ، شخصی که پیام را دریافت می کند آن را بر اساس همان **ارزش ها، اعتقادات و انتظاراتی تفسیر** می کند که شخص فرستنده پیام داراست.

هنگامی که این اتفاق می افتد، شیوه تفسیر پیام از سوی گیرنده احتمالاً بسیار مشابه منظور و نیت فرستنده است.

با وجود این، هنگامی که گیرنده پیام شخصی باشد که دارای فرهنگی متفاوت است، گیرنده از اطلاعات موجود در فرهنگ خود برای تفسیر پیام استفاده می کند.

پیامی که گیرنده تفسیر می کند ممکن است بسیار متفاوت از منظور و نیت گوینده باشد.

رویکرد بین فرهنگی

ارتباطات غیرکلامی بین ۶۵ تا ۹۳ درصد ارتباطات تفسیرشده را تشکیل می‌دهد.

تفاوت‌های جزئی در زبان بدن، آهنگ گفتار و دقت، اغلب باعث عدم اعتماد و سوءبرداشت میان طرف‌هایی می‌شود که به فرهنگ‌های متفاوت تعلق دارند.

در اینجا است که ارتباطات غیرکلامی می‌تواند سبب بروز مشکلات در ارتباطات میان فرهنگی گردد.

سوء تفاهم‌ها در ارتباطات غیرکلامی می‌تواند به برداشت‌های اشتباه و توهین‌آمیز در نتیجه تفاوت‌های فرهنگی منجر شود.

برای مثال، دست دادن در یک فرهنگ ممکن است مناسب باشد در حالی که در فرهنگی دیگر ممکن است غیرمؤدبانه یا نامناسب تشخیص داده شود.

رویکرد بین فرهنگی

ارتباطات مؤثر به درک غیررسمی در میان طرف‌های دخیل بستگی دارد که مبتنی بر اعتمادی است که میان آنان شکل گرفته‌است.

هنگامی که اعتماد وجود داشته باشد، **درکی ضمنی** در ارتباط وجود دارد، تفاوت‌های فرهنگی می‌توانند نادیده گرفته شوند و آسان‌تر می‌توان با مشکلات مواجه شد.

معنای اعتماد و چگونگی ایجاد و انتقال آن در هر جامعه‌ای متفاوت است.

به همین شکل، **برخی فرهنگ‌ها بیشتر از سایرین تمایل به اعتماد کردن دارند.**

روابط میان ادیان و فرهنگها

کارکرد هر یک از دین و فرهنگ نشان می دهد که رابطه میان فرهنگ و دین کل و جزء است. فرهنگ کل است و دین جزء است.

دین همان جامعه است و تمامی کارکردهای آن جنبه عمومی و اجتماعی دارد.

اما کارکردهای فرهنگ تنها در بعد اجتماعی خلاصه نمی شود و ناظر به زندگی فردی نیز می باشد و افزون بر این، فرهنگ بر خلاف دین راه و روش زندگی است

روابط میان ادیان و فرهنگها

رابطه دین و فرهنگ

در این که:

آیا میان دین و فرهنگ نسبت و رابطه ای وجود دارد، یا خیر؟

اگر رابطه ای وجود دارد آیا این دو با هم یکی هستند؟

دین جزو فرهنگ هر قوم و ملتی قرار می گیرد؟

یا دین خود فرهنگ ساز و فرهنگ آفرین است؟

با توجه به تعریفهای مختلف و متفاوت از فرهنگ، محل بحث و اختلاف است.

روابط میان ادیان و فرهنگها

جدایی دین و فرهنگ

برخی برآنند که بین واژه‌ی فرهنگ و دین نسبتی وجود ندارد؛ زیرا فرهنگ میراث اجتماعی است و جنبه‌ی ملی دارد که در اثر تکامل طبیعی، و تدریجی جامعه پدید می‌آید و شرایط طبیعی و اقلیمی در تفاوت فرهنگ‌ها تأثیر دارند.

به عبارت روشن‌تر، آنچه جامعه در شرائط طبیعی و جغرافیایی و شاید تاریخی می‌آفریند و به انسان‌ها واگذار می‌کند، فرهنگ نامیده می‌شود.

اما دین یک میراث اجتماعی نیست و ادیان مخلوق آدمیان نیستند.

به بیان متکلمان دین نهاد خداوندی است.

با این فرض **دین از فرهنگ جداست، ولی سازگار است.**

روابط میان ادیان و فرهنگها

عدم جدایی دین و فرهنگ

برخی از صاحب نظران معتقدند که سلب نسبت بین مفهوم دین و فرهنگ دشوار است؛ چرا که بسیاری از پیام‌های دین همان پیام‌های فرهنگی است.

اگر در دین از اخلاق و اعتقاد بحث می‌شود، روح فرهنگ نیز چنین است و اگر آداب و رسوم جزو فرهنگ است، شریعت دینی نیز از آداب و رسوم سخن می‌راند.

البته فرهنگ‌ها با توجه به شرایط اقلیمی و جغرافیایی با هم تفاوت دارند و یکسان نیستند، **برخی** از فرهنگ‌ها با گذشت زمان تبدیل به فرهنگ آن جامعه می‌شود، طبیعی است که هیچ رابطه و نسبتی میان این گونه فرهنگ‌ها و دین وجود ندارد برخی از فرهنگ‌ها با جرح و تعدیل مورد پذیرش دین واقع می‌شود و **در بسیاری از موارد، دین پایه گذار فرهنگ است.**

روابط میان ادیان و فرهنگها

این گونه نیست که هر دینی با خود فرهنگی می آورد، بلکه هر دینی ارزش‌هایی می‌آفریند و یا مطرح می‌کند. این ارزش‌ها،

اولاً: در قالب‌های فرهنگی، فرهنگ قدیمی را که با این ارزش‌ها مطابقت ندارد، در هم می‌شکند، مانند ظهور اسلام و بر افتادن رسم زنده به گور کردن دختران.

ثانیاً: قالب‌هایی را که از لحاظ محتوا خالی و ضد ارزش‌های جدید است، ولی می‌توان بر اساس ارزش‌های نوین در آن روح دمید و آن را از فساد بیرون کشید و وسیله‌ای قرار داد برای ظهور همین ارزش‌ها نمونه‌ی این قالب‌ها را در اسلام می‌توان از حج نام برد که شکل قدیمی آن شرک محض بود، ولی اسلام آن را از بین نبرد، بلکه همان آداب و رسوم را نگه داشت، اما بدان محتوا بخشید.

بنابراین، اینها در نظام فرهنگ جدید تقویت می‌شود و باقی می‌ماند. مانند عید نوروز در ایران قبل و بعد از اسلام.

روابط میان ادیان و فرهنگها

در واقع دین جدید فرهنگ جدید نمی‌آورد، بلکه ارزش‌های جدید مطرح می‌شود و جامعه بر اساس این ارزش‌ها فرهنگ نوین را می‌آفریند، بعد از ظهور فرهنگ جدید، بر اساس دین جدید حالا دیگر دین هم جزو فرهنگ آن جامعه محسوب می‌شود.

نکته ای که شایان توجه است، این است که ورود دین واحد در اقوام و ملت‌های مختلف باعث ظهور فرهنگ‌های مختلف بر اساس ارزش‌های یکسان می‌گردد. این تصور درستی نیست که گمان کنیم دین وارد هر سرزمینی شود، فرهنگ یکسانی را به وجود می‌آورد، بلکه **دین** ارزش‌های یکسانی را در اقوام و سرزمین‌های مختلف **حاکم می‌کند**، ولی فرهنگ‌های مختلف به خاطر وجود فرهنگ‌های قدیمی، متفاوت به وجود می‌آید؛ زیرا **شکل‌گیری قالب‌ها بستگی به موقعیت جغرافیایی - معیشتی دارد.**

روابط میان ادیان و فرهنگها

رابطه و نسبت **دین و فرهنگ** به همان اندازه که ساده به نظر می‌رسد، **امری پیچیده و گسترده** است و به همین دلیل در طول تاریخ، رابطه دین و فرهنگ دستخوش تغییر و تحولات عمده‌ای بوده و در این زمینه قرائت‌های مختلفی نیز مطرح شده است.

برخی معتقدند دین و فرهنگ نمی‌توانند با یکدیگر رویکرد تعاملی داشته باشند، زیرا هر کدام رویکرد خاص خود را دارند. در مقابل برخی نیز **معتقدند دین به مثابه امری متعالی و دربرگیرنده باورها، ارزش‌ها، هنجارها و سنت‌های جامعه با مقوله فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی و غیرمادی که بشر برای رفاه و بهزیستی خود خلق کرده است**، رابطه تنگاتنگی دارند و بین آنها تعامل وجود دارد.

روابط میان ادیان و فرهنگها

هر چه به دوران مدرن و عصر جهانی شدن نزدیک تر شده ایم، دین و فرهنگ وارد مرحله پیچیده تری از مناسبات و روابط میان خود شده اند که این موضوع، ضرورت تعامل و گفت و گو میان آنها را دوچندان می سازد.

تقابل دین و فرهنگ و تلاش برای سیطره دادن یکی بر دیگری، به نفع هیچ کدام نیست
تعامل، توافق و تفاهم میان آنها است که باعث شکوفایی زندگی و رشد اخلاق و معنویت در جامعه می شود.